

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴

بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۷۰-۱۴۱

جایگاه خوشنویسی و خوشنویسان در جامعه عصر تیموری*

وحید عابدین پور جوشقانی

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان

Email: abedinpoory@yahoo.com

دکتر فریدون اللهیاری

دانشیار دانشگاه اصفهان

Email: f.allayari@ltr.ui.ac.ir

معصومه سمائی دستجردی

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان

Email: masoomeh.samaei@yahoo.com

چکیده

در طول تاریخ ایران پس از اسلام، سده ۹ ق را که مقارن با دوران حاکمیت تیموریان بر این سرزمین است می‌توان عصر رشد و شکوفایی انواع شاخه‌های هنری نظیر نقاشی، معماری، تذهیب، کتاب آرایی و موسیقی دانست. در زمینه خوشنویسی نیز رواج و تکامل خطوط مانند نستعلیق و تعلیق علاوه بر رونق بازار این هنر باعث شد تا خوشنویسی با فرهنگ ایرانی همگونی پایداری برقرار سازد. کارکردهای متعدد و مفید خوشنویسان و جایگاه قابل احترام آنان در جامعه عصر تیموری، قشرهای فرودست را نیز به سمت فراگیری این هنر در درون نهادهایی که به امر آموزش خوشنویسی می‌پرداختند، سوق داد. از جمله کارکردهای سیاسی این قشرها می‌توان به فتحنامه نویسی، نوشتن مناشیر شاهانه و تأثیر هنر آنان در روابط بین المللی تیموریان اشاره نمود که در جایگاه دبیر و منشی به ایفای این وظایف می‌پرداختند. آموزش خوشنویسی، تربیت فنی و اخلاقی هنرآموزان، ترویج فرهنگ هنردوستی، تولید محصولات فرهنگی، و القای ارزشهای دینی به ویژه در قالب مذهب تشیع از جمله کارکردهای فرهنگی آنان بودند. علاوه بر این‌ها خوشنویسان به مثابه یک صنف اجتماعی و در درون کارگاه‌های هنری، پاسخگوی سفارش‌های مردمی اعم از نگارش سنگ قبر، نوشتن قبایله‌ها و سجلات و انشای نامه‌ها بودند. آموزش این هنر در درون نهادهایی همچون کتابخانه‌ها، مدارس، هنرستان‌ها، دبیرستان‌ها، دارالانشاه‌ها و مکتب‌ها صورت می‌گرفت.

تحقیق حاضر سعی در تبیین کارکردها و جایگاه خوشنویسی و خوشنویسان و نهادهای مراکز مهم پرورش این هنر نظیر تبریز و شیراز و هرات با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر اسناد خطی و منابع کتابخانه‌ای دارد.

کلید واژه‌ها: تیموریان، هنر، خوشنویسی، خوشنویسان.

Ø . تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۳/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۰۶/۲۹.

مقدمه

در سیر تکامل و تحول هنر، دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۲ ق)، دوران شکوفایی و رواج انواع شاخه‌های هنری است. تیموریان سلسله‌ای بودند که بعد از ۳۵ سال دوران آشوب ناشی از سقوط حکومت ایلخانی و نبود حکومت واحد در اواخر سده ۸ ق روی کار آمدند. آنان در طی حدود یک قرن و نیم حکومت بر نواحی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر به تدریج از فرهنگ ترکی - مغولی خود فاصله گرفتند و جذب فرهنگ ایرانی - اسلامی شدند.

تیموریان به هنر و هنرمند اهمیت می‌دادند و از ظرفیت‌های آنان در جهت هدف‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود بهره‌برداری می‌کردند. حمایت قشرهای برخوردار جوامع تیموری از هنرمندان، موجب افزایش انگیزه در هنرمندان برای خلق آثار هنری، و در نتیجه تحول انواع شاخه‌های هنر چون نقاشی، خوشنویسی، معماری، تذهیب، موسیقی و کتاب‌آرایی گردید.

از جمله شاخه‌های هنری که در تحقیق حاضر به تبیین جزئیات آن پرداخته شده است، خطاطی و خوشنویسی است. خط یکی از ابزارهای مهم شناخت فرهنگ و تمدن اقوام گوناگون، و ثبت و انتقال اندیشه‌های انسانی است. بررسی تکوین کتابت و خط، سیر تحول تمدن انسانی را مشخص می‌کند. از این رو خوشنویسان، در طول تاریخ بر یکی از ارکان تمدن بشری، یعنی متون مکتوب تکیه زده نقش مهمی در انتقال علوم و معارف داشته‌اند.

در ادامه تکامل تدریجی هنر خوشنویسی، در سده ۸ و ۹ ق با رواج و تکامل خطوط ایرانی نظیر نستعلیق، تعلیق و شکسته تعلیق که توسط عناصر ایرانی انجام گرفت، خطوط کوفی و معقلی، ثلث و نسخ، محقق و ریحان، رفاع و توقیع تا حدودی به حاشیه رانده شدند. در این زمان از خوشنویسی بیشتر در زمینه کارهای اجرایی و اداری استفاده می‌شد تا به عنوان خلق آثار هنری.

رواج این هنر به قدری بود که شاهزادگان تیموری چون بایسنغر و ابراهیم سلطان (فرزندان شاهرخ) در این زمینه به رقابت با یکدیگر پرداختند و درصدد جذب خوشنویسان برآمدند. با حمایت اینان، مراکز عمده‌ای با سبک‌ها و شیوه‌های خاص تحت عنوان مکتب هرات، مکتب شیراز و مکتب تبریز در زمینه خوشنویسی به وجود آمد که در درون نهادهایی از قبیل کتابخانه‌ها، مکتب‌خانه‌ها، مدرسه‌ها و دبیرستان‌ها به تحقیق در زمینه خوشنویسی و آموزش آن پرداختند. از طرفی رساله‌هایی علمی با موضوع خوشنویسی در این مراکز نوشته شد که تا به امروز ارزش علمی خود را حفظ کرده است. کارکردهای سیاسی (اداری)، اجتماعی و فرهنگی خوشنویسان یکی از عوامل اصلی تحول این هنر و تعیین کننده جایگاه و موقعیت آنان به عنوان چهره‌های ادبی، فرهنگی، و یکی از گروه‌های مفید اجتماعی بود.

کارکردهای خوشنویسان در جامعه تیموری کارکردهای سیاسی (اداری)

ابداع خطوط متعدد و تغییر و تحول در خطوط گذشته، اهمیت این هنر را در جامعه تیموری نشان می‌دهد. در این دوره هنر خوشنویسی از اشرف صنایع به شمار می‌رفت. صنعتی روحانی که با ابزار جسمانی، وسیله‌ای برای حفظ و تداوم فرهنگ و علوم و تجارب انسانی محسوب می‌شد. نداشتن خط خوب، نوعی نقص برای صاحبان عقل و رأی بود. (سراج، ۵۸) در یادگیری این هنر، همه طیف‌ها و قشرهای جامعه از شاهزادگان تا صنف‌هایی نظیر کفش‌دوزان شرکت داشتند. چنان که عبدالله طبّاخ هروی که از میان قشرهای فرودست جامعه برآمده بود از شغل پدری دست کشید و با خواهش و کوشش به جمع شاگردان جعفر بایسنغری که اغلب از شاهزادگان تیموری بودند پیوست و به علت ویژگی‌های فردی، داماد جعفر نیز شد (بیانی، ۱ و ۲/ ۳۶۰).

در این دوره اهمیت خوشنویسی به فراوانی در قالب شعر فارسی منعکس گشته است که یکی از ویژگی‌های خوشنویسی این دوره شمرده می‌شود.

اگر نه قید کتابت بود کجا ماند شکفته معنی رنگین و فکر جان پرور

(مروارید، ۹۸)

رواج و تکامل خطوط مانند تعلیق و نستعلیق و شکسته تعلیق و تحول در فرم‌های آنها، انگیزه به کارگیری این هنر را در انواع فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی افزایش داد. ورود به بازار کار (اعم از کارهای دیوانی و غیر دیوانی) مشروط به گرفتن مجوز خوشنویسی از مراکز و نهادهای آموزش این هنر بود که تحت نظام استاد - شاگردی به تعلیم علاقه‌مندان می‌پرداختند. این گواهی‌نامه به نام‌های اجازت‌نامه و اهلیت‌نامه هم خوانده می‌شد و به شخصی که اصول خط را فرا گرفته بود و تندنویس نیز بود، اعطا می‌گردید (سراج، ۶۰-۶۹؛ آژند، ۲۴-۳۶). برخی افراد نیز نظیر مولانا کاتبی محمد ترشیزی که در سمت دبیری بود، به منظور حفظ موقعیت‌شغلی خود به یادگیری خوشنویسی می‌پرداختند (افندی، ۱۵۷). این نکته نشان می‌دهد که حسن خط در این دوره از امتیازها و ابزارهای ترقی کارمندان دولتی به شمار می‌رفته است.

هنر خوشنویسی در این دوره دارای ویژگی دو گانه است: (۱) عده‌ای به این هنر به عنوان یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی و اشتغال‌های دولتی اعم از دیوان‌انشا، دیوان ترسل، وزارت، و قضا نگاه می‌کردند؛ (۲) کسانی هم بودند که به دنبال منافع مادی از این هنر نبودند و به خاطر ارضای حس درونی و به سبب علاقه به این هنر و تولید آثار هنری، خوشنویسی می‌کردند. ویژگی اول را اغلب طیف فرودست جامعه و ویژگی دوم را اغلب قشرهای بهره‌مند نظیر شاهزادگان تیموری دارا بودند. محبوبیت خوشنویسان و هنر آنان در جامعه تیموری، به علت کارکردهای متعددی بوده که بازدهی آن نصیب جامعه و نظام حکومتی تیموری می‌شد. بخش عظیمی از وظایف

اداری - حکومتی و خدمات فرهنگی در جامعه تیموری بر عهده خطاطان بود. این به غیر از کارکردهای اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی بود که آنان پذیرا می شدند. از عوامل رونق این هنر، حمایت قشرهای مرفه از قبیل امرا و شاهزادگان از یک سو و از سوی دیگر رابطه نزدیک آن با قشرهای گوناگون اجتماعی از قبیل متصوفه، روحانیون، عرفا، اصناف، وزرا و قضات بود. حمایت فرمانروایان تیموری از قشر هنرمند و به خصوص خوشنویسان این دوره باعث شد تا بالاترین درصد کارکردهای آنان را کارکردهای سیاسی تشکیل دهد. ظفرنامه نویسی (فتح نامه) یکی از عمده ترین کارکردهای سیاسی خوشنویسان بود. فتح نامه های جنگ ها به دستور شاه و شاهزاده ها و توسط خوشنویسان نوشته، به نقاط مهم داخل و خارج از کشور فرستاده می شد (حافظ ابرو، ۲/ ۹۴۲). به عنوان مثال در مورد پیروزی سلطان حسین بایقرا بر یادگار محمد آمده است که: «حضرت اعلی موهبت این فتح نامدار را عنایت پروردگار شناخته و منشیان بلاغت شعار فتح نامه ها به قلم معجز آثار رقم نموده و به اطراف ممالک فرستادند» (اسفزاری، ۲/ ۳۷۵).

در حقیقت خوشنویسان به عنوان رسانه های تبلیغاتی دولت تیموری عمل می کردند و اخبار مهم در مدت کوتاهی توسط آنان به نواحی مختلف فرستاده می شد. البته این اخبار قبلاً توسط شاه مورد تأیید قرار می گرفت.

از محتویات ظفرنامه می توان پی برد که خطاطان در جنگ ها هم شرکت می کردند و به ضبط وقایع جنگ، تعداد کشته ها و از این قبیل می پرداختند.

بپرداخت منشی صاحب هنر بسی نامه در باب فتح و ظفر

رقم زد بسی داستان شریف به خطی لطیف و ادای ظریف

(یزدی، ۱/ ۳۱۴ - ۳۱۶)

تیمور در پایان جنگ به جنگجویان برتر، سیورغال و حکم ترخانی را که به خط زیبا نوشته شده بود، اعطا می نمود (همو، ۳۲۲). نوشتن خطوط زیبا در قالب کتاب های

تاریخ ایران و اشعار شعرای فارسی زبان به درخواست شاهزادگان، برای هدیه به آنان و یا به منظور اهدا به کتابخانه و خزانه آنان، از دیگر کارکردهای سیاسی خوشنویسان بود. در پایان این آثار معمولاً عبارت‌هایی مانند برسم خزانه، کتابخانه و یا مدرسه سلطان الاعظم ابراهیم سلطان نوشته می‌شد (حبیبی، ۴۹۳). اما در مواقعی افرادی نظیر معروف بغدادی سفارش‌های خوشنویسی شاهزادگانی مانند بایسنغر میرزا را رد می‌کردند. این رفتار را نمی‌توان، برخلاف رأی میر خواند، ناشی از تفاخر دانست (میرخواند، ۶/ ۶۹۳). بلکه رقابت مکتب شیراز به رهبری ابراهیم سلطان و مکتب هرات به رهبری بایسنغر میرزا از یک طرف و بالا بودن حجم کارهای اجرایی او که فرصت خلق آثار هنری را می‌گرفت، از سوی دیگر توجیه‌کننده این رفتار به نظر می‌رسد.

هنر خوشنویسی و خوشنویسان در تعاملات بین‌المللی هم تأثیرگذار بودند. خوشنویسان هم متن‌نامه‌های سیاسی را می‌نوشتند و هم آنها را با خطوط زیبا که اغلب طلایی رنگ بود، آرایش می‌کردند. هنرمندی آنها تأثیر مهمی در روابط دو کشور داشت و از سوی دیگر، نمودار سطح فرهنگ و هنر ایرانی بود. حتی برخی سفرای سیاسی تیمور در کشورهای همسایه از میان خوشنویسان برگزیده می‌شدند (ایرانی، ۱۳۷). تمایل کشورهای همسایه به آثار خطی تیموری و آمد و شد سفرای آنان به هرات و خرید آثار خطی و آثار نقاشی، باعث نوعی مبادله فرهنگی و بازدهی اقتصادی برای تیموریان بود. همچنین بسیاری از آثار خطی، به عنوان کالای گران بها و ارزشمند از سوی شاهزادگان تیموری به عنوان هدیه به حاکمان کشورهای دیگر داده می‌شد. به عنوان مثال شاهرخ در سال ۸۴۴ ق. دستور داد تا کتاب‌های تأویلات شیخ منصور ماتریدی، تفسیر کبیر علامه رازی، شرح روضه در مذهب شافعی، شرح تلخیص جامع از خواجه مسعود بخاری و شرح کشاف مولانا علاء‌الدین پهلوان را که سفارش سلطان چخماق، حاکم مصر، بود خوشنویسی کنند و به ایلچی وی تحویل دهند (روملو، ۱/ ۲۴۰).

به خوشنویسانی که به نوشتن مناشیر و فرمان‌های شاهانه می‌پرداختند، کاتبان مناشیر گفته می‌شد. سلطان حسین بایقرا، مولانا شمس الدین علی استرآبادی را به این سمت برگزید. این منصب از مناصب رفیع الشان بود و نوشتن مکاتب سلطانی نیز از معظمت امور دیوانی به شمار می‌رفت (اسفزاری، ۶۶ / ۲، ۲۷۱).

منشور فتح‌دهلی نمونه‌ای از این مورد بود که توسط خواجه احمد سمنانی برای شاهزاده پیر محمد شیرازی فرستاده شد (نوایی، ۶۸). امیر بدرالدین تبریزی هم که بر خطوط متعدد وقوف داشت، حدود یکصد فرمان و چند صد مکتوب از جانب امیر تیمور به مناطق و سلاطین متعدد نوشت (ایرانی، ۱۳۷). در برخی منابع به این گروه افراد عنوان «منشی» اطلاق شده است (اسفزاری، ج ۲ / ۲۹۵). تیمور همچنین عبدالقادر خراسانی را به عنوان منشی و کاتب خود برگزید (ایرانی، ۲۰۳-۲۰۴).

از وظایف و ویژگی‌های منشی طبق رساله جوهریه اثر سیمی نیشابوری، یکی از خوشنویسان پرکار عصر تیموری، مرتبه شناس بودن، مرکب روان و قلم تیز و ابزار کامل داشتن، خوانا نوشتن خطوط، آگاهی به قواعد نویسندگی و رعایت آنها، تواضع در ذکر القاب، تمیز کار بودن، گذاشتن بیاض بالای صفحه به مقدار زیاد، فاصله دار نوشتن خطوط، پیچیدن محکم مکتوب و مهر نکردن کاغذ مگر در مواقع ضروری ذکر شده است. به طور مثال در مورد مرتبه شناس بودن، منشی می‌بایست در صورتی که در مراتب و مناصب از مکتوب الیه بزرگتر باشد، بیاض بالای مکتوب را زیاد گذارد، پهنای کاغذ را زیادت از عادت گیرد، سطرها را با فاصله بنویسد و مکتوب را محکم نیچد و مهر هم نکند. اما اگر از مکتوب الیه در مقام و مرتبه پایین‌تر است، موارد مذکور را به صورت عکس، عمل نماید (هروی، ۵۱-۵۳؛ قلیچ خانی، ۲۸۸). منز^۱ هم منشیان را بازیگران اصلی دیوان مرکزی تیموریان می‌داند (منز، ۱۶۰). وظایف گوناگون منشی

1-Menz

خود گویای اهمیت بالای این شغل از یک سو و اهمیت مسئولیت‌های سیاسی واگذار شده به خوشنویسان از سوی دیگر است.

خوشنویسان در سمت دبیری هم منشأ بسیاری از خدمات سیاسی بودند. نمونه آن یوسف اهل دبیر شاهرخ بود.

دبیران فاضل به کلک هنر کشیدند بر نامه خط ظفر
دبیر سخن گستر چیره دست نشست و ظفرنامه‌ها نقش بست
(یزدی، ۱/ ۴۳۹، ۴۵۷)

کارکرد سیاسی و اداری دیگر این هنرمندان، برات نویسی^۱ ضبط و ثبت مواجب، مایحتاج و وظایف لشکریان تیموری بود (حافظ ابرو، ۱/ ۴۹۲؛ روملو، ۱/ ۴۸). همین طور خوشنویسان به کار آمارگیری، ثبت، نوشتن املاک خاصه^۲ هم گمارده می‌شدند (فصیح خوافی، ۲۶۰).

اما برپایه منابع موجود عمده‌ترین دیوان‌هایی که خوشنویسان در آن جا مشغول به کار بودند، دیوان اعلی، دیوان مرکزی، دیوان ترسل، دیوان قضا و دیوان وزارت بود. عبدالله بیانی (مروراید) و فصیح خوافی در دیوان اعلی به کار کتابت مشغول بودند (فصیح خوافی، ۲۲۸). دیوان ترسل که در برخی منابع دیوان انشا نامیده شده است، مکانی بود که در آن انواع کارهای نامه‌نگاری و نسخه‌برداری از نامه‌ها و کتاب‌ها به منظور بایگانی انجام می‌شد و اکثر خوشنویسان در آن جا مشغول به کار بودند. عبدالواسع نظامی صاحب منشأ الانشاء و عبدالحی منشی در طول حکومت چند شاهزاده تیموری ریاست این دیوان‌ها را بر عهده داشتند (خواند میر، *حیب السیر*، ۴ / ۱۰۸؛ اسفزاری، ۳ / ۲).

۱. سندی تجاری که به موجب آن کسی به دیگری دستور می‌دهد که مبلغ معینی را در زمان مشخص در وجه یا به حواله کرد شخص ثالث پرداخت کند.

۲. املاکی که متعلق به دولت و حکومت تیموریان بود.

در دیوان وزارت هم وظیفه مهر زدن بر اسناد و نامه‌ها در مواقعی به خوشنویسان محول می‌شد. خواجه عبدالله صدر از جمله این افراد بود (نوایی، ۱۰۶).

کارکردهای فرهنگی

هنر علاوه بر این که یکی از زیرگروه‌های فرهنگ به شمار می‌رود، یکی از ابزارهای مهم در ماندگاری، انتقال و ارتقای فرهنگ هر ملتی نیز محسوب می‌شود. در طول تاریخ ایران همان طور که علوم و نوابع علمی پیشینه‌ای ارزشمند برای فرهنگ ایرانی ترسیم نموده‌اند، هنر و نوابع هنری نیز از این امر مستثنا نبوده‌اند. دوره تیموریان یکی از دوره‌های رشد هنر و خوشنویسان از جمله نوابع هنری و فعالان فرهنگی این دوره بودند.

اگر چه کارکردهای سیاسی خوشنویسان زیاد بود، اما این فعالیت‌های فرهنگی آنان بود که برای نسل‌های آتی ماندگار شد. آموزش هنر خوشنویسی، تربیت هنرآموزان و ترویج فرهنگ هنر دوستی از عمده‌ترین کارکردهای فرهنگی خوشنویسان بود. طبق سند موجود، دبیرستانی در هرات وجود داشت که ریاست آن بر عهده مجنون رفیقی هروی و قبل از آن بر عهده پدرش بوده، تدریس خط در کنار آموزش علوم یکی از فعالیت‌های مهم آن به‌شمار می‌رفت. سیمی نیشابوری هم در دوره بایسنغر، در مشهد و نیشابور مکتبی خصوصی برای آموزش خوشنویسی داشت و بزرگان شهر فرزندان خود را جهت تعلیم خوشنویسی نزد وی می‌بردند (دولتشاه سمرقندی، ۴۱۲). معین‌الدین محمد اسفزاری هم در هرات از بزرگترین معلمان خط تعلیق بود و شاگردان زیادی را به خدمت گرفت (خواندمیر، *حبیب‌السير*، ۴ / ۳۴۸).

خوشنویسانی نظیر شمس‌الدین بایسنغری و پیر محمد شیرازی معلم بایسنغر میرزا و ابراهیم سلطان، از شاهزادگان هنر دوست تیموری، بودند. به دیگر سخن شاهزادگان تیموری هم در این نظام استاد - شاگردی از جمله هنرآموزان هنرستان‌های تیموری محسوب می‌شدند. این کار به علت اهمیت حسن خط در جامعه تیموری بود که طبیعتاً

برای شاهزادگان نیز نوعی امتیاز محسوب می‌شد. ثمره این عمل تربیت شاهزادگان تحت فرهنگ و مدنیت ایرانی و در نتیجه علاقه‌مندی آنان به هنر ایرانی بود. سوای این‌که این امر خوی خشونت‌طلبی آنان را تبدیل به فرهنگ دوستی و توجه به عمران و آبادانی می‌نمود. به طور مثال ابوتراب میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا، از شاگردان حافظ علی هروی بود (بیانی، ۱ و ۲/۵۱۷).

علاوه بر ذکر نکات کاری و فنی در کلاس‌ها، فنون اخلاقی و معنوی دخیل در این هنر هم به شاگردان آموخته می‌شد که نمونه آن در اشعار سلطانعلی مشهدی متبلور است.

ترک آرام و خواب باید کرد	وین ز عهد شباب باید کرد
همه وقت اجتناب واجب دان	از دروغ و ز غیبت و بهتان

(قمی، ۷۶)

استفاده از زبان شعر برای آموزش خوشنویسی از روشهای متمایز تعلیم در این دوره بود و توسط استادان بزرگ مانند سلطانعلی، مجنون و میرعلی که خود از شاعران بودند استفاده می‌شد. این روش که امروزه هم مورد تأیید مرییان است، باعث جذب شاگردان و هنرجویان بیشتر می‌شد.

تولید محصولات فرهنگی و دارای ارزش هنری همراه با ویژگی ایرانی بودن از دیگر فعالیت‌های فرهنگی استادان خط بود. کارگاه‌ها و کتابخانه‌هایی که شاهزادگان با سرمایه افراد متمول چون وزرا و تجار تأسیس می‌کردند، مرکز تولید این محصولات بود. طبق سند موجود در کتابخانه بایسنغر که در ۸۲۳ ق تأسیس شد، انواع کتاب‌ها در موضوعات تاریخ ایران مانند تاریخ طبری و تاریخ بلعمی، در موضوعات شعر فارسی مانند بوستان سعدی، دیوان حافظ، شاهنامه فردوسی و آثار جامی، در موضوعات علمی و مذهبی مانند ذخیره خوارزمشاهی، نهج‌البلاغه و قرآن با ارزش بالای هنری توسط هنرمندان صحاف، نقاش، خوشنویس، تذهیب‌کار و تشعیر کار تولید می‌شد. جعفر

بایسنغری به عنوان رییس کتابخانه، مسئول گزارش دهی از میزان و نوع فعالیت‌های این کارگاه بود (پارسای قدس، ۳۶-۴۲). کتابهای تولید شده در این کارگاه به دو شاخه تقسیم می‌شدند: یکی برای استفاده عموم که جنبه رسمی داشت و دیگری برای شاهزادگان تیموری که ارزش هنری بیشتری داشت (گری، ۳۹۶). افراد متمولی چون امیر علیشیرنواپی، ندیم سلطان حسین بایقرا، نیز در کتابخانه‌های شخصی خود خوشنویسانی در اختیار داشتند که به تولید نسخه‌های ارزشمند کتاب‌هایی در موضوع‌های گوناگون می‌پرداختند (اسفزاری، ۲/ ۲۹).

در این دوره رساله‌های علمی هم در باب خوشنویسی و انواع خطوط توسط استادان این هنر نوشته شد که تا امروز ارزش خود را حفظ کرده و نقش مهمی در حفظ و انتقال این هنر ملی به نسل امروز داشته است. *صراط السطور سلطانه‌لی، مداد الخطوط میر علی هروی، رسم الخط و آداب الخط* مجنون رفیقی هروی از این دسته‌اند. القای ارزش‌های دینی در لباس و قالب هنر خوشنویسی در این دوره از کارکردهای برجسته خوشنویسان بود. کتابت قرآن‌های متعدد با سبک تیموری و تزیینات هنری زیبا که در این دوره در کنار خطوط عربی، با خطوط ایرانی هم نوشته می‌شد، نوشتن کتیبه‌های حاوی احادیث ائمه در اماکن عمومی و نوشتن اشعار فارسی با بار اخلاقی، نمونه‌هایی از تبلیغات معنوی این گروه بود. جلال الدین محمود رفیقی، پدر مجنون، در کنار خوشنویسی، معلم قرآن دبیرستان و خانقاه هرات بود (نظامی باخزری، *منشأ الانشاء*، ۱۲۵-۱۲۶).

یکی از ویژگی‌های کارکرد مذهبی خوشنویسان این دوره ترویج مذهب تشیع به‌ویژه در اواخر حکومت تیموری است. حتی استادان بزرگ این دوره پیشرفت خط خود را مدیون عنایت حضرت علی (ع) می‌دانستند. چنان که میرعلی تبریزی یادگیری و تکامل خط نستعلیق را مدیون ارادت به حضرت علی (ع) می‌دانست. سلطانه‌لی مشهدی

نیز پیشرفت خوشنویسی را به‌طور کلی و رشد هنر خود را به‌خصوص در پناه عنایت آن حضرت می‌داند.

بنده سلطانه‌لی غلام علیست شهرت خط او ز نام علیست

(قلیچ‌خانی، ۱۹)

بخشی از آثار میرعلی را هم احادیث حضرت علی(ع) و کلمات آن حضرت و قصایدی در مدح او تشکیل می‌داد (حبیبی، ۵۳۸) برقراری ارتباط نزدیک خوشنویسی با مذهب تشیع در این دوره (به‌خصوص در مورد خطوط ایرانی) از نکاتی است که هر چه بیشتر این هنر را هنر ایرانی معرفی می‌کند.

کارکرد اجتماعی

خط و خطاطی از سده‌های میانه تاریخ ایران دارای نظام و اصول خاصی شده، آداب و رسومی جهت زیباسازی آن وضع گردید. به تدریج از سده هشتم به بعد از گروه خوشنویسان به عنوان یک صنف اجتماعی یاد می‌شد و اینان بیشترین سهم را در هنر و صنعت کتاب‌آرایی و امور مربوط به کتابخانه‌ها برعهده داشتند. آنان با آراستن کتاب‌ها، اسباب توجه مردم را به دانش و فرهنگ فراهم می‌ساختند (هروی، ۱۸-۲۱). شاگردان تحت ریاست یک استاد به تهیه سفارش‌های مردمی می‌پرداختند. رییس کارگاه یا کتابخانه ناظر کار شاگردان و مسئول آثار تولیدی می‌شد. دلیل این امر حجم بالای کارهایی بود که از طرف شاهزاده‌ها، امرا و مردم به فردی مانند سلطانه‌لی داده می‌شد. به همین سبب استادان خط قسمتی از سفارش‌ها را به شاگردان محوّل می‌نمودند. به این ترتیب هم هنر شاگردان مورد محک قرار می‌گرفت و هم سفارش‌ها پاسخ داده می‌شد. البته مجوز ایجاد کارگاه یا انتصاب آنان به عنوان ریاست کارگاه‌ها و کتابخانه‌های سلطنتی به هنرمندانی که خطشان معروف بود، داده می‌شد. صحت این مطلب از آن جاست که آثار خطی بسیاری منتسب به خوشنویسان برجسته این دوره

شده، آنان را در موقعیت‌های شغلی بالا می‌بینیم؛ در صورتی که کمتر کارگاه یا کتابخانه‌ای در این دوره وجود دارد که متولی آن خوشنویسان گمنام باشند.

مردم به منظور انشای نامه‌ها (واصفی، ۱ / ۷۷-۸۲)، نوشتن کتابه‌هایی در داخل منازلشان (بیانی، ۱ و ۲ / ۸۰-۸۵) نگارش سنگ قبور، تهیه مرقعات (آلبوم) هنری (قمی، ۶۳) و نسخه برداری از یک اثر فرهنگی نظیر کتاب، شعر و ادعیه به این صنف مراجعه می‌کردند. البته هنرمندان شاخه‌های دیگر هنری مثل کاشی‌کاری، صنایع دستی، نقاشی، منبت‌کاری و تذهیب نیز، برای تولید و تکمیل اثر خود به هنر خوشنویسان نیازمند بودند (نظامی باخزری، منشأ الانشاء، ۱ / ۲۶۴).

نمونه این موارد سلطان حسین بایقراست که از سلطان علی می‌خواهد قبل از مرگش خطوطی را روی سنگ قبر وی بنویسد (اصفهانی، ۱۵۹). مولانا ادهم یزدی (ادهم کور) نیز به نوشتن کتابه‌های منازل مردم اصفهان مشغول بود. به همین سبب مردم اصفهان او را از خراسان به اصفهان منتقل کردند (بیانی، ۱ و ۲ / ۸۱). در سردر حمام خلیل نیزه‌چی مشهد با خط سلطانه‌لی توصیه‌های بهداشتی دینی برای مردم وجود داشت (واصفی ۲ / ۲۲۷). در مکان‌های دیگر نیز به فراخور آن مکان از این هنر استفاده می‌شد و به نوبه خود به ارتقای فرهنگ اجتماعی و شهروندی کمک می‌کرد. در جامعه این دوره از خوشنویسان با لقب بتکچیان (منشی) هم یاد می‌شد (اسفزاری، ۲ / ۲۵۹).

در کنار هر قاضی در محاکم قضایی، دیوان قضا و یا دارالقضا هم یک یا چند خوشنویس برای ثبت قضایای حقوقی مشغول به کار بودند. آنان به عنوان منشی دارالقضا به نوشتن صکوک (حواله‌ها، برات‌ها و چک‌ها)، سجدات و قباله‌ها و مهمات شرعی می‌پرداختند. خوشنویسان محاکم قضایی به غیر از مهارت در خط باید به فقه و زبان عربی هم آشنایی می‌داشتند (مستوفی بافقی، ۳ / ۲۹۶). به عنوان مثال مولانا جلال یوسف عتیقی از کاتبان و خوشنویسان دارالقضای هرات بود (فصیح خوافی، ۲۹).

در مراسم ازدواج هم، مفاد قباله‌های عروسی با عناوین زیبای قرآنی توسط خوشنویسان نوشته شده قاضی و مفتی آن را قرائت نموده و پس از تأیید آن را مهر می‌زدند و ثبت می‌کردند. نمونه آن قباله عروسی الغیبیک بود که در عنوان آن آیه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ» با خط زیبا نوشته شده، متن آن نیز با هنرمندی خوشنویسان مکتوب گردیده بود (تاج‌السلمانی، ۱۷).

اجرت کاتبان در قبال فعالیت‌های متنوع اجتماعی، برحسب شهرت و کیفیت خط هنرمند متفاوت بود (افندی، ۲۴). اما خوشنویسانی که در دبیرستان‌ها و مدارس تدریس می‌کردند، حقوق خود را به صورت حق التدریس و از محل موقوفات همان محل دریافت می‌نمودند (نظامی‌باخزری، منشأ الانشاء، ۱/ ۱۲۵).

هنر خوشنویسی و خوشنویسان در این دوره در بهبود روابط اجتماعی نیز مؤثر بودند. آنان با نوشتن هنرمندانه اشعار و مطالب دینی، معنوی و اخلاقی در ابنیه عمومی، کتاب‌ها، و نامه‌ها به نوعی در کنترل روابط اجتماعی از طریق حفظ ارزش‌های اخلاقی نقش داشتند. آنان همچنین با نسخه‌برداری از کتاب‌های مربوط به تاریخ ایران، شعر فارسی و مذهب تشیع افکار عمومی را به سمت توجه به هویت ایرانی متوجه می‌ساختند. در جامعه عصر تیموری، رسیدگی به امور و مشکلات هنرمندان شاخه‌های گوناگون، و تعیین اجرت کارهایشان بر عهده مقامی به نام کلانتر هنرمندان بود. این مقام مستقیماً از طرف شاه تعیین می‌شد و حق ریاست بر کلیه هنرمندان را داشت. ابراهیم سلطان، نصیرالدین مذهب را در سال ۸۰۵ ق به این سمت انتخاب نمود (همو، منشأ الانشاء، ۱/ ۲۵۰-۲۵۳). این مقام خود بیانگر جمعیت وسیع هنرمندان در جامعه تیموری از یک سو و ضرورت کارکردهای متعدد و مفید آنان از سوی دیگر است. به دلیل کارکردهای متعدد اجتماعی، جنبه‌های کتابت (اجرایی) هنر خوشنویسی نیز بر جنبه‌های آن در این دوره برتری دارد.

جایگاه خوشنویسان در نظام سیاسی و اجتماعی عصر تیموری

کاتبان در قرون گذشته در جایگاه‌های بالای سیاسی - اجتماعی مانند وزارت و صدارت قرار داشتند. در قرن ۹ ق هم یکی از ویژگی‌های دولت تیموری ارزش‌گذاری برای هنر و محترم داشتن هنرمند بود. علی‌رغم آشوب و بی‌نظمی و حملات متعدد نظامی، امنیت جانی و مالی و شغلی هنرمند تأمین می‌شد. کارکردهای متعدد آنان یکی از دلایل این عمل بود. منشی‌گری و دبیری از عمده‌ترین مناصب خوشنویسان بود. چنان‌که در احوال تیمور آمده:

دبیر هنر پیشه را پیش خواند بفرمود کز خامه گوهر فشانند

(یزدی، ۱/ ۲۱۴)

در مواقعی نیز خوشنویس توسط شاه به جایگاهی نظیر مقام کلانتری هنرمندان می‌رسید. اگر کار هنرمندی در شاخه‌ای از انواع هنرها مورد تأیید کلانتر قرار می‌گرفت، شاه نیز آن کار را تأیید و هنرمند را محترم می‌شمرد و در یکی از مشاغل و سمت‌های سیاسی و اداری به کار می‌گرفت. یکی از پرنفوذترین مقامات دولتی این دوره، مقام ریاست کتابخانه‌های سلطنتی بود. این مقام منشأ خدمات متعددی بوده و به اساتید بزرگ خوشنویسی (نظیر جعفر بایسنغری) تعلق می‌گرفت (پارسای قدس، ۴۲-۵۰).

استادان خط در ارکان دولتی در جایگاه‌هایی نظیر صاحب دیوان انشا (ترسل)، منصب رسالت^۱، صاحب توجیه^۲، وزیر دیوان و وزارت شاهزادگان تیموری هم حضور داشتند. شمس‌الدین محمد، وزیر ابوسعید، از این جمله بود و در صنعت انشا و حسن خط دستی قوی داشت. خواجه علاء‌الدین علی میکال نیز سال‌ها منصب صاحب توجیه دیوان بایقرا را داشت و بعدها به منصب وزارت رسید و به خوبی این منصب را اداره کرد. میرزا قاسم بن خواجه میرکی هم از جوانان خوشنویس خراسان به شمار می‌رفت

۱. این مقام مسئول تهیه فرمان‌ها و نوشتن نامه‌های اداری و درباری و همچنین ناظر بر آنان بوده است.
 ۲. توجیه به معنای ترتیب حساب و حواله‌های برات دیوانی است. به این ترتیب صاحب توجیه را می‌توان مسئول رسیدگی، نظارت و صدور حواله‌های دیوانی دانست که بیشتر برای سیورغالات و اخراجات ایلچیان بوده است.

و وزیر دیوان شاهزاده بدیع الزمان بود(نوایی، ۱۷۰؛ خواند میر، *دستورالوزراء*، ۳۷۸، ۴۴۲؛ و *مآثرالملوک*، ۲۲۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۱۵).

بزرگان هنر خط را که دارای ارتباط نزدیک با شاهان بودند، با لقب‌های جواهر قلم، زرین قلم، عنبرین قلم، قدوه‌الکتاب، قبله‌الکتاب و شکرین قلم می‌خواندند (شیمیل، ۸۰-۸۵). آنان با فروپاشی حکومت تیموری، موقعیت و منزلت اجتماعی و سیاسی خود را در دولت‌های بعدی نظیر ازبکان، تیموریان هند، آق قویونلوها، صفویان و حتی عثمانی نیز حفظ کردند.

برخی از اساتید خط در جایگاه‌های بزرگ مذهبی نظیر صدر نیز قرار گرفتند. به عنوان نمونه عبدالله بیانی در جوانی ملازم سلطان حسین بایقرا بود. بعد به مقام صدارت رسید و در مواقعی هم به جای امیرعلیشیر منشورها را مهر می‌زد (نظامی، *منشأ الانشاء*، ۳۱۷-۳۱۸).

در نظام اجتماعی تیموری هم، تحصیل هنر خط یکی از ارزش‌ها بود (مروارید، ۹۸). طبق حدیث «اکرموا اولادکم بالکتابه» فراگیری خط برای فرزندان امری واجب شمرده می‌شد (هروی، ۸۹، ۱۸۷). مکتب‌خانه‌ها طبق نظام استاد - شاگردی به نشر این هنر می‌پرداختند (واصفی، ۱/ ۳۱۲). استاد بر حسب رضایت از کار و رفتار شاگرد، وابستگی خانوادگی، استعداد و ذوق او، مجوز فعالیت هنری به وی می‌داد. خوشنویسان به عنوان یکی از مدیران فرهنگی جامعه در انتقال میراث فرهنگی گذشته، دفاع از فرهنگ ملی، و غنی‌سازی هویت ایرانی از طریق پیوند آن با خطوط جدید و خالص ایرانی نقش مهمی ایفا کردند. صاحبان هنر، پیشه‌وران و جوانان در جامعه تیموری به عنوان اهل مراد شناخته می‌شدند(خواندمیر، *مآثرالملوک*، ۲۶۵). خوشنویسان با رعایت آداب هنری و ارتباط نزدیک با شعرا و متصوفه به عنوان افراد صاحب‌دل و صاحب حال هم معروف بودند(هروی، ۷۴).

این گروه را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود. دسته‌ای در جایگاه قاضی، محاسب و کتاب دیوان (در کنار مشاغل سیاسی و اجتماعی) و دسته‌ای در جایگاه هنرمند صرف به خوشنویسی می‌پرداختند (افندی، ۱۷-۱۸). گاه هم می‌شد که افراد بی‌خبر از هنر، مصرعی از خط استادی را جدا می‌کردند و مرقات (آلبوم‌های) تقلبی می‌ساختند و بازار هنر را به فساد می‌کشیدند (سراج، ۷۵).

خوشنویسی در این زمان (مانند قبل) هنری مقدس شمرده می‌شد. چنان که اغلب استادان این هنر با پیشوند مولانا و خواجه - که هر دو بار معنوی دارند - خوانده می‌شدند. حتی برخی از آنان نظیر حافظ محمد - که در شش قلم مهارت داشت - در جایگاه خطیب، شیخ خانقاه و ائمه جماعت مساجد بودند (خواندمیر، *مآثر الملوک*، ۲۳۸). آنان در این جایگاه از امکاناتی برخوردار بودند که می‌توانستند برافکار، عقاید و زندگی سیاسی مردم تأثیرگذار باشند. عوامل متعددی در ارتقاء جایگاه خوشنویسان در جامعه تیموری مؤثر بود: برخورداری از حمایت شاه که بسیاری از اساتید معروف خط از این مزیت برخوردار بودند؛ ارتباطات خویشاوندی (اسفزاری، ۲/ ۴۱۸)، و موقعیت خانوادگی؛ به طور مثال خواجه محمد مروارید، وزیر ابوسعید تیموری، بود و این یکی از عوامل رشد و شهرت فرزندش، عبدالله مروارید، گردید. میرعلی هروی نیز میزان بالای پیشرفت خطی خود را مدیون داشتن پدری چون باقر ذوالکمالین بود؛ زیرا باقر در حسن خط و قوانین و ضوابط خطی دستی قوی داشت. اعتبار علمی مرکزی که خوشنویسان در آن تعلیم خط می‌دیدند نیز در بهبود موقعیت اجتماعی آنان بی‌تأثیر نبود. چنان که در اوایل حکومت تیموریان مراکز تبریز و شیراز از موقعیت مناسبی برخوردار بودند، ولی به تدریج این شهر هرات بود که در پرورش خوشنویسان زبده، بر دیگر مراکز برتری یافت (هروی، ۱۳۷؛ فضائی، ۲۶۵).

سلطین و شاهزادگان تیموری و هنر خوشنویسی

سرمايه‌گذاري و حمايت فرمانروايان تیموري از هنر خوشنویسی، یکی از عوامل اصلی رشد و بالندگی این هنر در سده ۹ ق و تداوم این رشد در دوره‌های آتی گردید. آنان با کاهش دادن دغدغه‌های اقتصادی خوشنویسان با حمايت مالی و تأمین امنیت شغلی و حمايت سیاسی از طریق قرار دادن آنان در جایگاه‌های مطرح سیاسی و اداری، زمینه ایجاد و بروز خلاقیت این هنرمندان در زمینه هنر خوشنویسی و باروری فرهنگ ایرانی را فراهم کردند. تقریباً اکثر شاهزادگان تیموری در قلمرو فرهنگ ایرانی - اسلامی آموزش دیده، بسیاری از آنان از حامیان فعال هنر کتاب‌آرایی ایرانی بودند. در این سلسله شاهد گسترش مطلوب دربارهای شاهی به عنوان مراکز هنری هستیم که برای جذب خوشنویسان با یکدیگر رقابت می‌کردند. هنرمندانی که برای آنان مسرت، اعتبار و ارزشهای معنوی را به همراه می‌آوردند (قمی، ۹۸-۱۲۰).

یکی از ویژگی‌های عصر تیمور، به وجود آمدن تحول در دو خط نستعلیق و تعلیق و رواج آنها در میان عموم بود. در زمان او بود که این دو خط خالص ایرانی توسط میرعلی تبریزی و تاج السلتمانی مطرح شدند و رواج یافتند (فضائلی، ۴۴۵-۴۴۸).

از خوشنویسان معاصر تیمور، عمر اقطع بود که قرآنی به قلم غبار نوشت، به گونه‌ای که در زیر نگین انگشتی جا می‌گرفت. ولی به علت این که تیمور آن را نوعی کوچک شماری قرآن می‌پنداشت، عمر قرآن دیگری در نهایت بزرگی نوشت، به گونه‌ای که هر سطر آن یک ذرع بود و با گردونه آن را به نزد تیمور حمل نمودند. شیخ محمد بن حاجی بندگیر تبریزی نیز از دیگر خوشنویسان این زمان بود که مسئولیت نوشتن نامه‌های سیاسی را بر عهده داشت. از کارهای او نوشتن طوماری به طول هفتاد گز و عرض سه گز بود که با آب طلا از طرف تیمور برای سلطان مصر نوشته شده بود. عبدالقادر مراغی (موسیقی‌دان و قاری قرآن) از دیگر خوشنویسان زمان وی بودند (میرخواند، ۴۸۰/۶؛ اسماعیلی، ۳۰۴). این مطالب گویای این هستند که تیمور علاقه‌مند

به درشت‌نویسی خطوط بود. شیوه‌ای که در عصر ایلخانان هم وجود داشت. شاید به همین دلیل است که ابراهیم و بایسنغر پسران شاهرخ هم در خطوط ریحان و ثلث که به نسبت درشت‌تری نوشته می‌شدند، تبحر یافتند.

در کتابخانه شاهرخ در هرات نیز خوشنویسانی چون معروف بغدادی، عبدالملک خوشنویس، محمود سلطانی، یحیی سبیک نیشابوری حضور داشتند (سمرقندی، ۴۱۷). در ادامه سنت درشت‌نویسی خطوط در این دوره نیز محمد الطغرای قرآنی بزرگ با خط محقق نوشت (سفادی، ۲۹). سیمی نیشابوری هم از کاتبان دوره شاهرخ بود که در مورد زیادنویسی وی اغراق شده است (ر.ک: غفاری کاشانی، ص ۳۴۳).

شاهرخ فرزندان خود را به فراگیری خوشنویسی فرا می‌خواند. به همین دلیل دو تن از پسرانش به مدارج بالای این هنر دست یافتند. بایسنغر میرزا (۷۹۹-۸۳۷ ق) یکی از آنها بود. وی در سال ۸۱۸ ق به حکومت توس و مشهد رسید. در سال ۸۲۰ ق به ولایتعهدی شاهرخ نایل آمد و در ۸۳۷ ق بر اثر افراط در نوشیدن شراب درگذشت. در کتابخانه و کارگاه او چهل نفر خوشنویس به رهبری جعفر بایسنغری به تولید نسخه‌های متعدد کتاب‌های علمی، تاریخی و شعر فارسی می‌پرداختند. احتمالاً مراد از عدد چهل، کثرت خوشنویسان تحت حمایت بایسنغر باشد. بایسنغر از اساتید هنر از جمله جعفر، به عنوان مجریان طرح‌های عمرانی و فرهنگی هم استفاده می‌نمود. اقدامات این شاهزاده را می‌توان الگویی برای هنرستان‌ها و دانشگاه‌های هنر اسلامی در دوره‌های آتی دانست. در کتابخانه‌ها و آموزش و کار عملی در کنار هم قرار داشت و همین سبب ایجاد خلاقیت در هنر آموزان می‌گردید. در زمان وی کاتب و شاعر (خط و شعر) ارتباط دو سویه‌ای برقرار ساختند (سمرقندی، ۳۵۰). شاهنامه بایسنغری به خط جعفر نمونه‌ای از این ارتباط بود. بایسنغر در خط ثلث و ریحان مهارت داشت. به ویژه در زمینه خط ثلث او را یکی از ارکان اربعه این خط می‌شناختند (روملو، ۱۱، ۲۰۷؛ نوایی، ۲۷۴). استاد او شمس‌الدین هم در انواع خطوط دستی داشت. این شاهزاده

سرمایه‌گذاری‌هایی نظیر ساخت اماکن تفریحی هرات را نیز برای جذب و جمع‌آوری هنرمندان تدارک می‌دید. اثر خوشنویسی معروف او بر اطراف ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد در مشهد - که معمار آن استاد قوام الدین شیرازی است - از یادگارهای هنری این شاهزاده است. این اثر به خط ثلث و در سنه ۸۲۳ ق نوشته شده و در پایان آن جمله «کتابه بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور گورکان» آمده است. (حافظ ابرو، ۴/۲۱۲، فصیح خوافی، ۱۵۹). سیف‌الدین نقاش در وفات بایسنغر این طور می‌سراید:

خط خاک کرد بر سر و کاغذ به باد رفت جدول به خون نشست و سیه شد رخ قلم
(اسفزاری، ۲/۹۰)

ابراهیم سلطان (۷۹۷-۸۳۴ ق) هم از دیگر فرزندان خوشنویس شاهرخ بود. شاهرخ از داشتن چنین فرزندی به خود می‌بالید (قمی، ۳۱). او در ۸۱۷ ق به حکومت فارس رسید و در شعر و حسن خط به مرتبه بلندی دست یافت. اقسام خط به ویژه ثلث، نسخ، و رقاع را نیکو می‌نوشت و در شیوه کتبه نویسی مهارت ویژه داشت. چنان که کتابه مدرسه دارالصفا، عمارت بقعه ظهیری، بقعه سعدی و صحن میرعلاءالدین در شیراز از آثار خطی اوست (حافظ ابرو، ۲/۹۵۸؛ قزوینی، ۳۱۳). مولانا شمس‌الدین روزبهان و حاجی بندگیر تبریزی از ملازمان و مشاوران خوشنویس او بودند. ابراهیم به شیوه یاقوت می‌نوشت و تشخیص تمایز خطش با یاقوت مشکل بود (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۵۲). شرف‌الدین علی یزدی هم از هم صحبتان وی بود و در وصفش اغراق گونه می‌گوید:

کند خوش چنان خط عنبر سرشت که یاقوت پیش نیارد نوشت
(یزدی، ۱/۵۰۸)

بایسنغر رهبری مکتب هرات، و ابراهیم رهبری مکتب شیراز را بر عهده داشت و در جذب خوشنویسان و دیگر اساتید هنری با هم در رقابت بودند. تفاوت آنها در این بود که بایسنقر به دنبال تحول در شیوه‌های خوشنویسی بود، اما ابراهیم بیشتر به دنبال

جمع‌آوری آثار بزرگان خط گذشته و معاصر خود بود. چنان که دستور داد کتیبه عبدالله صیرفی را از مدرسه دمشقیه تبریز کنند و در مسجد جامع شیراز نصب کردند (بیانی، ۱۳۵۰/۲، قمی، ۲۸-۳۵).

بعد از مرگ بایسنغر، برادرش الغبیک و علاءالدوله فرزندش، فعالیت‌های او را ادامه دادند و خوشنویسان را از نقاط مختلف در سمرقند گردآوردند (همو، ۱۹۹۰/۲). اسکندر بن عمر شیخ هم در اصفهان کتابخانه‌ای داشت و اساتیدی چون معروف بغدادی در خدمت وی بودند (حافظ ابرو، ۲/۹۵۱).

سلطان حسین بایقرا (حک. ۸۷۳-۹۱۱ق) همت عالی بر تربیت خطاطان و خوشنویسان مصروف داشت و پیوسته در راه فراغت و رفاه آنان کوشا بود. سلطان علی مشهدی، که استادان خط دوره‌های بعدی با واسطه همگی شاگرد او بودند، برجسته‌ترین خوشنویس این دوره بود. وی روزی سی بیت برای بایقرا و بیست بیت برای میر علیشیر نوایی کتابت می‌کرد (دوغلان، ۳۱۵-۳۱۸). در دوره سلطان حسین بایقرا با ظهور خوشنویسانی چون میرعلی هروی، مجنون هروی و نیز سلطانعلی مشهدی از یک طرف و نوشته شدن رساله‌های علمی در باب این هنر از طرف دیگر، بیشتر به تدوین قواعد، نظام‌مندی و کیفیت آثار خطی توجه می‌شد. به بیان دیگر با طی شدن مراحل اولیه خطوط ایرانی و پخته‌تر شدن آنان در این زمان، به تدریج از جنبه‌های کتابت آنان کاسته بر کیفیت هنری آنان افزوده شد. طبیعتاً یکی دیگر از دلایل این امر افزایش جمعیت خوشنویسان نسبت به اوایل حکومت تیموری و به دنبال آن افزایش فرهنگ نقد آثار هنری بود. این کار باعث می‌شد که خوشنویسان برجسته از دیگر خطاطان متمایز شوند. علاوه بر نقش سلطان حسین، نقش امیر علیشیر هم در این زمینه مهم بود. مولانا کاتبی نیز از نوادگان ابراهیم سلطان بود که نزد سیمی نیشابوری تحصیل خط می‌نمود (روملو، ۱/۲۰۷). بایسنغر میرزا بن محمود بن ابوسعید از نستعلیق نویسانی بود که سلطانعلی از خط وی تمجید می‌نمود (نوایی، ۱۷۴).

دو تن از فرزندان سلطان حسین بایقرا، ابوتراب میرزا (شاگرد حافظ علی هروی) و بدیع الزمان نیز به سفارش پدر به فراگیری این هنر پرداختند. از شاهزاده خانمی به نام مهربانو بیگم دختر عمر شیخ میرزا بهادر و خواهر بابر نیز یاد شده که مرید جامی بوده و تفسیر سوره یوسف را با نستعلیق جلی نگاشته است (حبیبی، ۷۶۵).

مراکز و نهادهای آموزش و رشد خوشنویسی

منظور از مراکز بیشتر شهرهای فعال در این زمینه و منظور از نهادها، اماکن و مؤسسات ترویج و آموزش این هنر است. تبریز را به عنوان ملتقای هنر بغداد و هرات و شیراز می‌توان در نظر گرفت. با روی کار آمدن مغولان، میراث خوشنویسی بغداد که در زمان عظاملک جوینی و یاقوت مستعصمی اوج گرفته بود، به تبریز راه یافت. در طی حکومت ایلخانان و به خصوص در قرن‌های ۸ و ۹ ق سنت خوشنویسی بغداد به تدریج خصیصه عربی خود را از دست داد و خصلت ایرانی گرفت (یزدی، ۴۴۸/۲، اسفزاری، ۸۵/۲). ابداع خط نستعلیق تأییدی بر این مدعا است. جلایریان و تیموریان وارثان میراث مکتب تبریز - بغداد بودند.

سلطان احمد و سلطان اویس جلایر هر دو هنرمند، مشوق هنرمندان و تداوم بخش هنر ایلخانی بودند. سلطان احمد علاوه بر مهارت در تصویر، تذهیب، خاتم‌بندی و موسیقی، درشش قلم هم دستی داشت (سمرقندی، ۳۰۶). بسیاری از هنرمندان دربار تیمور و جانشینانش از مکتب آل جلایر و شهر تبریز به سمرقند منتقل شدند و سبک خود را نیز همراه آوردند (گری، ۳۸۳). حتی میرعلی تبریزی با الهام از تجارب این مکتب توانست تحولی در هنر خوشنویسی ایجاد کند (فضائل، ۴۵-۵۵). در طی حکومت یعقوب آق قویونلوها نیز در شهر تبریز کارگاههای خوشنویسی به ریاست افرادی نظیر شیخ محمود هروی دایر بود (بیانی، ۳ و ۴/۸۹۲).

شهر شیراز نیز با حفظ میراث هنری آل مظفر و آل اینجو (اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ ق) و تأثیرپذیری از مکتب تبریز، در زمان اسکندر بن عمر شیخ و ابراهیم سلطان بن شاهرخ تیموری، یکی از مراکز مهم هنر خوشنویسی در کنار شاخه‌های هنری دیگر به شمار می‌رفت. در دهه‌های اولیه قرن ۹ ق مکتب شیراز بر مکتب خوشنویسی هرات برتری داشت. چرا که اولاً تجارب مکتب تبریز ابتدا به شیراز و بعد از طریق آن به هرات رفت و ثانیاً تجار و بازرگانان این شهر از این هنر حمایت می‌نمودند (گری، ۳۸۰-۳۹۱). همان طور که قبلاً ذکر شد خط نستعلیق در این مکتب همزمان با مکتب تبریز شکل گرفت. به این ترتیب هنرمندان این مکتب هم سهم عمده‌ای در ابداع خطوط ایرانی داشتند. علاوه بر این در این مکتب شیوه جدیدی به نام انیسی (غربی) پایه‌گذاری شد.

یاران مکنید خوشنویسی کان ختم شده است بر انیسی

(هروی، ۱۴۸)

اما یکی از مهم‌ترین مراکز هنری این دوره، شهر هرات بود. در این مکتب تحریر بر تصویر مقدم بود. به همین دلیل خوشنویسی رونق گرفت. لقب هروی که بر برخی از خوشنویسان بزرگ اطلاق می‌شد، دلیلی بر کیفیت و توانایی هنری آنان بود. فارغ التحصیل شدن از مکتب هرات، به دلیل امکانات و اساتید بزرگ هنری، نوعی افتخار برای هنرمندان بود. در مورد خوشنویسی، اهمیت این شهر از زمان ورود هنرمندانی چون جعفر بایسنغری از تبریز توسط بایسنغر شروع شد (گری، ۳۹۲). شاهرخ، بایقرا و وزیرش امیرعلیشیرنویسی از حامیان اصلی این مکتب بودند (نویسی، ۳۹۶). دوره بایقرا مصادف با شکل‌گیری سبک‌های جدید خوشنویسی و شهرت هنری هرات بود.

دارد استحقاق آن‌کش جاودان از دل کند اصفهانش بندگی، بغدادو مصرش چاکری

(رازی، ۲/ ۶۴۴-۶۴۵)

برتری هنری شهرهای تبریز و شیراز، از دوره بایسنغر به بعد سیر معکوس گرفته و این هرات بود که بر هنر آنان تأثیرگذار بود (هروی، ۱۳۷) ازبکان با انتقال استادان بزرگ هرات - مانند میرعلی هروی - به بخارا، مکتب هنری بخارا را پایه‌ریزی نمودند. میراث هنری این شهر به هند و عثمانی نیز راه یافت و عثمانی ملتقای سنن هنری اروپا از غرب و تیموریان از شرق گردید (حبیبی، ۲۲ - ۳۷). شهرهای دیگر نظیر سمرقند، اصفهان و اردبیل نیز اگر چه محل اهل هنر بودند (ابن عربشاه، ۴۷)، اما به نسبت شهرهای بزرگ مذکور، دارای مکتب و سبک خوشنویسی خاصی نبودند و بیشتر از سبک‌های دیگر مراکز تقلید می‌کردند. البته سمرقند در دوره تیمور از لحاظ تولید آثار هنری، از پارچه بافی گرفته تا معماری، بر شهرهای دیگر برتری داشت (همانجا).

اما از میان نهادها، کتابخانه‌های دوره تیموری نقش مهمی در رشد هنر، تولید آثار هنری و پرورش هنرمندان داشتند. این نهاد متأثر از همتایان خود در دوره‌های قبل بود. به طوری که میر علی تبریزی در کتابخانه آل جلایر که آن هم متعلق به ربع رشیدی در دوره ایلخانی بود، فعالیت خوشنویسی خود را شروع نمود (هروی، ۲۶۹). در کتابخانه‌ها دو کار مهم صورت می‌گرفت:

۱- کتابت کتاب‌های جدید (کتاب آرای) ۲- کتابداری (امانت). از قرائن پیداست که دو نوع کتابخانه در این دوره وجود داشته که یکی کتابخانه‌های خصوصی (مخصوص شاهزادگان و بزرگان) و دیگری عمومی بوده است (میرخواند، ۶/ ۶۹۳، ۷۱۵). برای تولید کتاب‌ها، هر کتابخانه مجهز به کارگاهی بود که ریاست آن اغلب بر عهده خوشنویسان بود. مانند کتابخانه خاصه شاهرخ به ریاست معروف بغدادی (همانجا) و کتابخانه بایسنغر به ریاست جعفر بایسنگری.

مدارس این دوره که تعدادشان بسیار زیاد بود، نیز محل تعلیم هنر بودند. با توجه به منابع مختلف، می‌توان گفت که برخی مدارس مانند مدرسه گوهرشاد، در کنار علوم دیگر به تعلیم خط هم می‌پرداختند. اما برخی دیگر مخصوص تعلیم هنر بوده به عنوان

مدرسه هنر شناخته می‌شدند. هنرستان باغ سفید و مدرسه جعفر تبریزی از این دسته بودند (اسفزاری، ۲/ ۲۵، ۳۸۹). سلطانعلی مشهدی از هنرآموزان این مدارس بود، چنان که در وصف حال خود می‌گوید:

رو نهادم به کنج مدرسه‌ای بی خیال کجی و وسوسه‌ای
(قمی، ۶۷)

همسران شاهزاده‌ها هم در امر مدرسه‌سازی در این دوره فعال بودند. مدرسه امیر فرمان شیخ در هرات، مدرسه امیرچخماق شامی در یزد، مدرسه یوسف خواجه (مدرسه دودر) و مدرسه میرزا الغبیک در سمرقند نمونه‌هایی از این مدارس بودند (میرجعفری، ۱۳۷).

مکتب هم مکانی بود که اغلب یک خوشنویس، حوزه تدریس خصوصی خود را در آن جا برگزار می‌کرد. سیمی نیشابوری در مشهد مکتبی داشت که بزرگان شهر فرزندان خود را برای فراگیری خط به نزد وی می‌بردند (اسفزاری، ۲/ ۳۸۰-۳۹۰). دارالانشاء هرات نیز محل حضور اساتید خط و فعالیت‌های خوشنویسی بود (بیانی، ۳ و ۴/ ۷۵۰). در حوزه علمیه تربت جام و دبیرستان هرات به مدیریت مجنون هم فعالیت‌های علمی و هنری در کنار هم انجام می‌گرفت (اسفزاری، ۲/ ۳۸۹). حمایت شاهزادگان، بازرگانان، و رؤسای اصناف از عوامل مهم برپایی و رونق این مراکز و نهادها به شمار می‌رفت.

نتیجه

بی‌تردید همان طور که سده‌های اولیه اسلامی در تاریخ ایران، عصر شکوفایی علمی و ادبی شناخته شده، عصر تیموریان و سده‌های میانه تاریخ ایران را می‌توان دوران رشد و شکوفایی هنری دانست. پیشتازان این حرکت هنرمندانی نظیر کمال الدین بهزاد نقاش، عبدالقادر مراغی موسیقی‌دان، قوام الدین شیرازی معمار، قوام الدین مجلد تبریزی

صحاف و میرعلی بن حسن تبریزی، جعفر بایسنغری و سلطانعلی مشهدی در زمینه خوشنویسی بودند.

از ویژگی‌های هنر این عصر قدم گذاردن در مسیر رفاه اجتماعی بود. به تعبیر ادیبانه‌تر هنر در این زمان توسط دولت مدیریت می‌شد، توسط هنرمندان اجرا می‌شد و توسط مردم مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

یکی از این شاخه‌های متعدد هنری این زمان، خط و خوشنویسی است. این هنر در ادامه روند رو به رشد خود، در عصر تیموریان با رواج و تکامل خطوطی مانند نستعلیق و تعلیق، یکی از دوره‌های شکوفایی خود را سپری نمود.

وجود مکاتب خوشنویسی تبریز، شیراز و هرات که هر کدام اسلوب و سبک خاصی را در این هنر ترویج می‌نمودند یکی از دلایل تحول خوشنویسی این دوره است. مکتب هرات اگر چه از میراث دو مکتب دیگر بهره‌مند شد، اما سبک متعادل را در این هنر پیاده نمود که تا چند قرن بعد هم از آن استفاده می‌شد.

عوامل دیگری نیز در این تحولات نقش داشتند. حمایت‌های مالی و غیر مالی از سوی حکام تیموری که بیشتر به خاطر تربیت آنان تحت مربیان هنرمند، علاقه‌مندی به هنر و کارکردها و کاربردهای این هنر و استادان آن بود، از عمده دلایل این امر به شمار می‌رفتند. بهره‌گیری از میراث هنری عصر ایلخانان و آل جلایر نیز در تحولات هنری سده ۹ ق مؤثر واقع شد. به طوری که اساتیدی چون میرعلی تبریزی از شاگردان مکتب آل جلایر بودند.

کارکردهای متعدد خوشنویسان در جامعه تیموری علاوه بر این که یکی از عوامل مهم تحول این هنر و توجه حکمرانان به آن بود، تا حد زیادی در تعیین جایگاه آنان در نظام سیاسی و اجتماعی هم مؤثر واقع شد.

خوشنویسان در جایگاه‌های متعدد منشأ خدمات متنوعی بودند. آنان در جایگاه منشی، صاحب دیوان انشا (ترسل)، دبیری، رییس کتابخانه‌های سلطنتی و حتی وزارت منشأ خدمات سیاسی برای دولت تیموری بودند.

آنان همچنین به عنوان یکی از اصناف اجتماعی، جوابگوی نیازهای عمومی از نامه‌نگاری گرفته تا تهیه انشا در موضوعات مختلف بودند. در کنار برخی مشاغل اجتماعی نیز از وجود این گروه به منظور خدمات نوشتاری استفاده می‌شد.

اما مهمترین کارکرد این گروه کارکرد فرهنگی بود. چرا که به نسبت موارد دیگر اثرهای ماندگارتری داشت. تعلیم و آموزش خوشنویسی در مراکز هنری نظیر کتابخانه‌ها، دبیرستان‌ها و کارگاه‌های کار عملی از اصلی‌ترین کارکردهای فرهنگی آنان بود. به این ترتیب خوشنویسان به عنوان کارگزاران فرهنگی، از یک سو نقش مهمی در ارتقای فرهنگ جامعه، انتقال میراث فرهنگی گذشته، دفاع از فرهنگ ملی و غنی‌سازی هویت ایرانی با استفاده از خطوط نوین ایرانی داشتند و از سوی دیگر با رعایت آداب معنوی توسط خوشنویسان، تناسب این هنر با ارزش‌های اسلامی و ارتباط نزدیک با گروه‌هایی چون صوفیان و روحانیون، به عنوان افراد صاحب دل، صاحب حال و اهل مراد شناخته می‌شدند.

کتابشناسی

- آژند، یعقوب، «خوشنویسی در قلمرو مکتب هرات»، کتاب ماه هنر، شماره ۶۹-۷۰، خرداد و تیر، ۱۳۸۳.
- ابن عربشاه، *زندگی شگفت‌آور تیمور (عجائب المقدور فی اخبار تیمور)*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات*، به کوشش سید محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

- اصفهانى، میرزا حبیب، *تذکره خط و خطاطان*، ترجمه رحیم چاوش اکبری، تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۶۹.
- اسماعیلی، حبیب الله، «رنگین کمان هویت ایرانی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۷.
- افندی، مصطفی عالی، *مناقب هنروران*، ترجمه توفیق، ه. سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- ایرانی، عبدالمحمد، *پیدایش خط و خطاطان*، تهران، یساوی، ۱۳۴۵.
- بیانی، مهدی، *احوال و آثار خوشنویسان*، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
- پارسای قدس، احمد، «سندی مربوط به فعالیت‌های هنری عهد تیموری»، *مجله هنر و مردم*، شماره ۱۷۵، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
- تاج‌السلمانی، شمس‌الحسن، به کوشش اسماعیل اکا، آنکارا، ۱۹۹۹م.
- حافظ ابرو، *زبدۀ التواریخ*، به کوشش سید کمال حاج سیدجوادی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۲.
- حیبی، عبدالحی، *هنر عهد تیموری و متفرعات آن*، کابل، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، *حبیب‌السیر*، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۳۳.
- _____ *دستورالوزرا*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵.
- _____ *مآثر الملوک* (به ضمیمه *خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی*)، به کوشش میرهاشم محدث، [تهران] موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
- دوغلات، میرزا محمدحیدر، *تاریخ رشیدی*، به کوشش عباسقلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

- رازی، امین احمد، *تذکره هفت اقلیم*، به کوشش سید محمدرضا طاهری، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- روملو، حسن بیک، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- سراج شیرازی، یعقوب بن حسن، *تحفة المحبین*، به کوشش کرامت رعنا حسینی، تهران، نشر نقطه، ۱۳۷۶.
- سفادی، یاسین حمید، *خوشنویسی اسلامی*، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۱.
- سمرقندی، دولت‌شاه، *تذکره الشعراء*، به کوشش ادوارد براون، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- شایسته فر، مهناز، *هنر شیعی*، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۴.
- شیمیل، آن‌ماری، *خوشنویسی و فرهنگ اسلامی*، ترجمه اسدزاده، [مشهد]، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد، *تاریخ نگارستان*، به کوشش آقا مرتضی مدرس گیلانی، بی‌جا، حافظ، ۱۴۰۴ ق.
- فصیح خوافی، احمد بن جلال الدین محمد، *مجموعه فصیحی*، به کوشش و حاشیه محمود فرخ، مشهد، کتاب فروشی باستان، ۱۳۳۹.
- فضائلی، حبیب الله، *اطلس خط*، اصفهان، مشعل اصفهان، ۱۳۶۲.
- _____ *اطلس خط*، تهران، سروش، ۱۳۶۰.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، *لب التواریخ*، بی‌جا، بنیاد گویا، ۱۳۶۳.
- قلیچ‌خانی، حمیدرضا، *رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته به آن*، تهران، روزنه، ۱۳۷۳.
- قمی، قاضی میراحمد منشی، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، بی‌جا، کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۹.

- گری، بازیل، «هنرهای تصویری در دوره تیموری»، *تاریخ ایران کمبریج (دوره تیموری)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۷۹.
- مروارید، عبدالله، *شرفنامه*، شماره ۳۷۹۸، تهران، کتابخانه ملی ملک.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتاب فروشی اسدی، ۱۳۴۰.
- منز، فوربر، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل [تهران]، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- میرخواند، *روضه الصفا*، تهران، انتشارات خیام.
- میرجعفری، حسین، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، تهران، سمت، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.
- نظامی باخزری، نظام‌الدین عبدالواسع، *منشأالانشاء*، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، [تهران]، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷.
- _____، *مقامات جامی*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- نوایی، عبدالحسین، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- نوایی، امیر علیشیر، *تذکره مجالس النفایس*، به کوشش علی اصغر حکمت، [تهران]، کتاب فروشی منوچهری، ۱۳۶۳.
- واصفی، زین‌الدین محمود، *بدایع الوقایع*، به کوشش الکساندر بلدروف، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- هروی، نجیب مایل، *کتاب آرایه در تمدن اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- یزدی، شرف‌الدین علی، *ظفرنامه*، به کوشش محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.